



**ما نیازمند ایده‌هایی هستیم تا بشود همه ایرانیان را در آن جای داد و من فکر می‌کنم امروز خود ایران مهم‌ترین مسأله است. حالا باید ببینیم چگونه می‌توانیم تمام نیروها را حول تمامیت ارضی ایران حفظ کنیم**



تغییر بدهیم. ما برای تغییرات اولاً نیازمند خودآگاهی ملی و ثانیاً نیازمند یک انسجام ملی هستیم. این خودآگاهی ملی و این انسجام ملی وجود ندارد.

◀ در ایجاد این انسجام و خودآگاهی، مسئولیت متوجه کدام گروه است آیا نظام حکمرانی مسئول است یا روشنفکران یا جامعه. در این میان با تاریخ انباشته شده هم مواجه هستیم. با این تاریخ چه باید کرد؟ این که ما با تاریخ انباشته شده مطالبات روبه رو هستیم سخن درستی است. لذا نباید مشکلات را صرفاً مشکلات سیاسی بدانیم. یعنی فکر کنیم فقط حاکمیت است که نمی‌گذارد مطالبات مردم تحقق یابد. ما یک مشکلات انباشته شده تاریخی داریم. شما از مشکلات انباشته شده تاریخ صحبت می‌کنید، قاعدتاً نباید صرفاً به این ۴۰ سال اخیر توجه داشته باشید. به عبارت دیگر توسعه نیافتگی مشکل دیرینه تاریخی است. ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال است که با مشکل تاریخی توسعه نیافتگی مواجه هستیم و نباید این را صرفاً به مشکلی مربوط به جمهوری اسلامی ربط بدهیم. وقتی مطالبات انباشته شده را به صورت تاریخی می‌بینید، قاعدتاً نباید فقط به تاریخ ۴۰ ساله بعد از انقلاب توجه داشته باشید. ما با مطالبات زمان مشروطه و حتی با مطالبات قبل از مشروطه هم مواجه هستیم. زمانی که با جامعه مدرن برخورد کردیم، با مطالبات دیگری روبه‌رو شدیم. در اوایل مدرن شدن ایران روشنفکران ما کمتر توسعه محور بودند و بیشتر به بخش سیاسی توجه داشتند. ما دیر فهمیدیم که باید به وجوه دیگر جامعه هم توجه داشته باشیم. البته ماهی را هر زمان از آب بگیرید تازه است. همین الان هم اگر بتوانیم تغییر الگو بدهیم و به جای تکراری آزادی‌های مدنی و دموکراسی و امثال آن که شرایط تحقق آن در جامعه خاورمیانه‌ای

اجتماعی مسأله را خیلی ساده می‌کنند. آنان مسأله را اراده گرایانه می‌بینند، یعنی اینطور فکر می‌کنند که مثلاً حکومت نمی‌خواهد تغییر اتفاق بیفتد یا حکومت جلوی تغییر را گرفته است. درحالی که اینطور نیست. مسأله این است که در جامعه، این ساختار سیاسی نیست که نمی‌خواهد تغییر کند، بلکه اساساً در جامعه تغییر غیرممکن شده است. درست مانند این است که پدری نتواند برای فرزند خود دوچرخه بخرد، این فرق می‌کند با اینکه نمی‌خواهد این دوچرخه را بخرد. اینها دو مقوله متفاوت است. جریان‌های سیاسی هم کمتر روی مقدمات و امکانات عملی جامعه برای تغییر و پاسخ دادن به ملت و پاسخ مثبت و درست به مطالبات جامعه می‌اندیشند. این یکی از مشکلات مهم ما است. به عبارت دیگر، بسیاری از تغییرات ساختاری برخی انتظار آن را می‌کشند یا دنبال می‌کنند، اولاً معلوم نیست تغییرات مثبتی باشد و ثانیاً معلوم نیست که این تغییرات به اراده ساختار متکی باشد. به همین دلیل شرایط ما دشوار و پیچیده است.

◀ ساختار سیاسی حداقل می‌تواند زمینه تغییر را فراهم کند. این اصلاحات یا تغییرات در کدام جهت است؟ چه کسی این جهت را تعیین می‌کند؟ گفتیم که در جامعه ما یک نظریه یک دیدگاه درباره چپ‌سنتی تغییرات و مسیر تغییرات وجود ندارد. کما اینکه اساساً آنچه برخی از آن با عنوان اصلاحات یاد می‌کنند، از نظر بخش دیگری از نیروهای اجتماعی جامعه به نیروی مثبت تغییر قلمداد نمی‌شود، بلکه نوعی تغییر و نیروی تغییر منفی است. نمی‌توان گفت که ساختار سیاسی توانایی آن را ندارد. تغییرات به این صورت نیست که دکمه خاموش و روشن داشته باشد که با زدن یک کلید بتوانیم ریل حرکت قطار جامعه را به سهولت

به آن نمی‌اندیشند تا پاسخی پیدا کنند. این سؤالات این است که اساساً تغییرات در کدام سو؟ آیا تغییر را در هر جهتی می‌خواهیم؟ مثلاً اگر قرار باشد تسلیم غرب شویم و تمام مناسباتی که غرب ترسیم می‌کند را بپذیریم؟ آیا این تغییرات مثبت خواهند بود؟ لذا باید روشن شود که ما خواهان تغییرات هستیم، اما هرگونه تغییری به نفع جامعه نیست. بلکه این تغییر باید در یک جهت پیش رونده باشد. حالا در مورد اینکه تغییرات پیش رونده چیست، به هیچ وجه در جامعه اجماع و توافق وجود ندارد. زیرا ما با تنازع و رقابت روایت‌ها روبه رو هستیم، به همین دلیل است که جامعه قفل شده است. به عبارت دیگر جریان‌ها گوناگون به خاطر تعارض نوع بینش درباره تغییر، نیروهای یکدیگر را خنثی می‌کنند. درست مانند خودرویی هستیم که دو موتور دارد، یک موتور می‌خواهد خودرو را سمت به سمت راست و موتور دیگری می‌خواهد خودرو را به سمت چپ بکشد.

برای همین این خودرو نمی‌تواند حرکت کند و درجا متوقف می‌شود. وضعیت جامعه ما در نگاه فلسفی این گونه است. همه تغییر می‌خواهند و هیچ‌کس نیست که مخالف تغییر باشد، اما مسأله اصلی این است که تغییر در کدام جهت؟ یعنی نیروهای اجتماعی جامعه ما، همه نیروهایی که در جامعه قابل شناسایی هستند، با نیروهای خودشان می‌خواهند جامعه را در دو جهت مختلف سوق دهند، این وضعیت اصلاً برای جامعه ما خوب نیست و بیم آن می‌رود که توافق ملی هم شکل نگیرد. بنابراین همه تغییر را می‌پذیرند، اما کمتر بر شرایط امکان تغییر می‌اندیشند.

◀ در این شرایط امکان تغییر وجود دارد یا نه؟ در پاسخ باید گفت معمولاً نیروهای سیاسی و